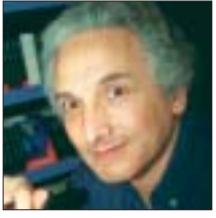


شماره ۵ ■ صفحه ۷۵۳

..... کتاب غزال ذینه بوک پیشنهاد می دهد

۲۷ نمایشگاه یا فروشگاه یا جایی برای فروش کتاب؟ دعوت به شنیدن



یادداشت روز

چگونه کتاب بخوانیم تا لذت ببریم

محمد چرم شیر

«اریک سی بارد» کتابی دارد راجع به طریقه کتاب خواندن، به نام «چگونه کتاب بخوانیم تا لذت ببریم». او را نیز کتاب مسابقه‌ای می‌کند میان یک بیننده مسابقه فوتبال کسی که کتابی دارد برای خواندن. «سی بارد» می‌نویسد که یک بیننده فوتبال حتا اگر طرفدار هیچ کدام از تیم‌های در حال مسابقه هم نباشد، مجاز است [دقت داشته باشید، گوید مجاز است، نمی‌گوید به طور قطعی باید چنین کند] ر صورت نزد هیجانات خود را بروز دهد. این هیجانات روماً می‌تواند دال بر خوشبینی بیننده نباشد. می‌تواند صورتی رخ خشم او، نفرت یا چیز دیگری باشد. در واقع بیننده ر زمان حال که همان زمان وقوع مسابقه است واکنشی دارد که **نه** کشن‌های دیگر در برابر مقابل خود. او حتا می‌تواند در صورت عدم خوشادش از دیدن مسابقه، برای مثال، لویزیون را خاموش کند یا استادیوم را ترک گوید. او حتا می‌تواند در صورت تماشی پس از گذشت زمانی، دوباره به مسابقه در حال انجام بازگردد. در صورت وقوع چنین امری و تنها کافی است که بداند مسابقه در زمان عدم حضور او، **کجا** کشیده شده است. این به کجا کشیده شده شامل طلاقه‌اعات در محدوده کوچکی است؛ **مثلث** اینکه مسابقه حالا هم نفع کدام تیم است، **گل** راچه کسی زده، **چه کسی** تعویض الخارج شده و تقریباً همین. همین اطلاعات کافی است تا بیننده فرضی را دوباره به مسابقه برگرداند. آن زمان قترت و عدم خود را پیگیری می‌کند. «سی بارد» متنگر می‌شود که هیجانات بروز پیش از مسابقه فوتبال این قضاوت و داوری را همراه دارد که آن مسابقه فوتبال این قضاوت و داوری را می‌تاید. در واقع او می‌خواهد بگوید که مسابقه فوتبال بحوق الذکر در ذات خود این دو جریان همزمان دیدن و خصاوت را امکان‌پذیر می‌سازد. همان زمان که حرکتی می‌نمیرد با خواست بیننده وقوع می‌باید، او آن حرکت را بورد قضاوت قرار داده و قضاوت خود را به صورت تشویق و ایدید یا «هو» و بگویی عیان می‌سازد. این هیجان و خصاوت بیزیزی است مریوط به آنچه دقایقی قبل تر صورت پذیرفته، چیزی است مریوط به آنچه بعدتر از آن صورت می‌گیرد. بنی قضاوت قضاوتی در لحظه است. قضاوت در مورد آنچه

نمین حالا در برابر چشم ما صورت می‌پذیرد.
«سی باره» اما شایط خوانده‌های کتاب را به گونه‌ای دیگر
مجازی این - می‌بیند. او می‌کوید اینجا دو جریان همزنان
خواندن و فضاموت امکان پذیر نیست. کلمات او در این مورد
دری تحرک آمیزی می‌شود. دیگر نه از عبارت «مجاز است»،
لکه از کلمات «باشد» و «باشد» استفاده می‌کند. «سی باره»
می‌نویسد خواننده به حکم واژه «لذت» به سمت خواندن
تاب می‌آید. او همین واژه را فصل مشترک خواندن و بینندۀ
نوان می‌کند. هر دوی اینها می‌آیدن تا از چیزی لذت ببرند
همین لذت است که سبب می‌شود هر دوی آنها هیجانات
موجود را (برآمده از پذیره‌های روپرتو خود) بروز دهند. اما
শাওত আহমিন জা আগুজ মি শব্দ। «سی باره» اعتقاد دارد
خواننده را لحظه و همراه ورق خوردن کتاب دچار هیجاناتی
می‌شود که ناشی از روند قصه، نوع مکالمات، درگیری‌ها
... است، اما این هیجانات برخلاف بینندۀ، نباید راه به
اضاوت و داوری ببرد. او معتقد است داوری تها و تنها پس
ز بزم خوردن آخرين صفحه كتاب است که باید آغاز گردد
اینکه «ایا من کتاب خوبی خوانده‌ام»، «ایا کتاب دارای
کیک، حلال، ستحم، بعد از انت». «

«سی باره» تاکید می کند قضاوت حین ورق خوردن صفحات کتاب، تنهای ما را از خواندن درست و همه جانبه تاب دور می کند؛ و حتاً معتقد است چنین خوانده‌ای امر لذت راه به خود حرام می کند. خوانده‌ای که یک نفس در حال داوری است، در واقع از آنچه می خواند لذت هم می برد. چرا که او درگیر است با چیزی که احتمالاً خود گواهان حضور آن در سطور و صفحات کتاب است، نه

چه واقعه در کتاب موجود است. «سی باره» می‌گوید
خواننده برخلاف پیشنهاد، قضاوت خود را در مورد زمان حال
عملان نمی‌کند. او قضاوتی دارد نسبت به گذشته، و گذشته
قیمت است که کتاب به انتهای خود رسیده است.
نویسنده «چکونه کتاب بخوانینما تا لذت ببریم» می‌نویسد
پیشنهادی که برای زمانی کوتاه یا بلند مسابقه را ترک می‌کند و
درباره آن بازیزنی گردد آدم خوشبختی است، چرا که با به
است آوردن اطلاعاتی اندک درباره به شرایط دیدن
ازمی گردد، در صورتی که خواننده هر بار که درباره به کتاب
رسی گردد مشقت فراوانی را باید تحمل کند. او شرایط
خواننده را به شرایط بازیزنی در همان مسابقه فوتیاب تشییه
کی، بازیزنی که بعد از مصادومیت درباره به زمین مسابقه
ازگشته است. او می‌داند کجاست، از تمایل ماجرا هم
قطعی است، تمرين خوبی هم کرده، اما هنوز به اصطلاح -
اید شرایط سخت «بازگشت به مسابقه» را سر برگذراند.
ترک هر باره کتاب و بازگشت مجدد به آن، در واقع
نذراندن همین شرایط سخت است. حلقه‌هایی که آرام آرام
وقت خواندن درهم تیشه شده‌اند، انسفسی مشتمل بر
انسته‌های ما از قصه و مناسبات، تنبیه کارکردها در برابر
نم... را پیدا اورده‌اند، تنبیه دوباره این حلقه‌ها برای
ار دیگر، پس از توقف و شروع دوباره، کار آسان و راحتی
ست؟ موتوری که در ماشین کار می‌کند، اگر خرد شود و
روی میز قرار بگیرد، آیا دوباره عنوان موتور را بر خود دارد؟
کی گویند در تعریف اجزا چرا، اما میان این دو تفاوتی
ست، و آن اینکه در موتور تکه شده روی دیگر مناسبات
یان اجزا بقرار نیست. کارکرد موتور ماشین حاصل اجزا به
شفافه کارکرد اجزا در کنار و با هم است.

موضوع این است که مشکل ماتها در صد پایین کتاب خوانی عدم چاپ کتاب های موردنزد و یا... نیست، موضوع بن است که همین اندک های مان را هم به درستی نمی خوانیم. استی، «جگونه کتاب بخوانیم تا لذت بیرم؟»

■ ویژه نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ■ شماره چهارم ■

Digitized by srujanika@gmail.com

A black and white portrait photograph of a man from the chest up. He has dark, wavy hair and is wearing dark-rimmed glasses. He is dressed in a dark suit jacket over a light-colored shirt and a patterned tie. He is looking slightly to his left. The background is a plain, light-colored wall.

نویسنده وجود دارد قیام می‌کند. در سنگی بر گوری حرف‌های بزرگ و یا شعارهای روشنگرانه تحریف و در نهایت تخریب می‌شوند و چیزی که باقی می‌ماند خلاصه است. اثر که به پایان می‌رسد ما چیزی در دست نداریم. نه آرمانی نه ضدآرمانی که در آن روزها برای ادبیات یک وظیفه به شمار می‌آمد. آنچه هست پریشانی‌های سیاه ذهن یک مرد در حال فنا است. مردی که انقدر به پوسیدنشن فکر می‌کند که به آرامی تصویر مشهورش با کلاه کج را هم فراموش می‌کنم... شاید به دلیل همین ویژگی‌های منحصر به فرد باشد که سنگی بر گوری تبدیل به متفاوت‌ترین نوشته آل احمد شده است. کلماتی که بی‌هدف و بی‌رفتار تنها در راستای نمایش جهانی هستند که زوال در بطن آن به راوی لبخند می‌زند. آل احمد در برابر این جهان متناقض گاه بهنوخ آور، در جست وجوی مفری است تا خود را از یاد ببرد.

«فراموشی» چیزی که در پایان اثر در دست می‌ماند و آل احمد را به گونه‌ای دیگر نمایش می‌دهد. این اثر تلخ که وامدار برخی نگاه‌های غیرمکتبی ادبیات اروپای آن دوره است پایان سنت عظمی و کهنه‌سالی را اعلام می‌کند. انتهای جهان جایی که میان بودن و نبودن است و یا به قول ریس «نمی‌دانی چند خوش است عمقی از اینکه این زنجیر گذشته و آینده را از یک جایی خواهد گستست. این زنجیر را که از ته چنگل‌های بدیوت تا بلیشوی تمدن آخر کوچه فردوسی تجریش آمده، آن بچه‌ای که شنونده قصه‌های نو بود با خودتو به گور رفت.» سنگی به گوری تصویر آل احمد تنها و خسته است که در میان گورهای ریز و درشت بدرون کلاه ایستاده و مرگ خود را اعلام می‌کند. استطوره اش را که خود ساخته بود می‌شکند و می‌رود در تاریخ می‌ایستند... قلب آل احمد شش سال بعد از نوشتن سنگی بر گوری در باران دهکده‌اسالم از کار ایستاد. پیکرش را در صحن امامزاده عبدالعظیم به خاک دادند. او در زمان مرگ ۴۸ سال داشت.

هست در راستای همان صحنه و همان دور باطلی است که در وجود راوی نیز تهشیش شده است. فرم نیز مانند آل احمد، مدام در حال تغییر دادن زبان و مکان خود است، مگر به یک اضطراب روایی و اسلوب کلی دست پیدا کند. این اتفاق هیچ‌گاه متحقق نمی‌شود و اوج سردگری آن- به معنای پریشانی حساب شده زیانی- در یافتن خط سبیری اصلی برای هدفمند کردن اثر است. آل احمد خود را سنگی بر گور پدرش و در نهایت بر گور خودش وصف می‌کند. این مصادف شاعرانه باعث شده تا من نیز در راستای مرگ زبانی و تصویری و از همه مهمتر رثایتی حرکت کند.

در پایان کتاب تنها واقعیت قابل لمس راوی ای است که نمی‌تواند از وضعیت نابارخداه خود خارج شده و نقش شوالیه همیشگی را بازی کند. او گم می‌شود و در میان مردگان می‌میرد. دومین ویژگی روانی سنگی بر گوری به تلاش نویسنده برای ایجاد احساس تعفن و پوسیدگی برای اجسام و اشیا باز می‌گردد. این حرکت نه با وصف و حمله به شکل مرسوم عناصر و اشیا و انسان‌های موجود رمان بلکه با توشی به جعل رفتارهای آنان صورت می‌پذیرد. آن جمله آشتفتگی بین قطعه‌های مختلف اثر بیاییم، ما این امر آگاهانه و حساب شده صورت پذیرفته است؛ زیرا هدف آل احمد نوشتن اثری با انسجام تکری و ساختاری نبوده است. همین سویه است که ثر را به این فرم تکان دهنده سوق داده، فرمی که طی آن فراز و فرودها و از همه مهمتر، پریشانی ذهن نویسنده اش آشکار می‌شود. این کلیت مهم، سنگی بر گوری را آشکار می‌شود. این فرم تکان دهنده سوچ داده، فرمی که طی مخفخت اینکه اثر با استفاده از مفهوم محوری اش یعنی اعقیم بودن» دچار نازابی در شخصیت‌های پرینگ فرعی، صحنه‌های دال و مدلولی و آن چیزی می‌شود که به آن تسلیل روایی می‌گوییم. شاهکار آل احمد در استفاده از این ترفند است. سنگی بر گوری فاقد تسلیل روایی است و به همین دلیل، نمی‌توان از نقطه A به نقطه B رسید. نوعی درگازدن و رکود درون نمی‌توان از مفهوم «عقیم بودن» تبدیل به یک نگره ساختاری می‌شود. تک صحنه‌ها و اگر روابط هم

سنگی برگوری - دلتانگی های رئیس - بعد از ۲۷ سال منتشر شد

آقای آل احمد خسته است

مهدی یزدانی خرم

من این صفحات را همچون سنگی بر گوری خواهی
نهاده که آرامگاه هیج جسدی نیست و خواهم بست به
این طریق در هر مفتری را به این گذشته در هیج و این
ست در خاک.

آل احمد - سنگی بر گوری صفحه ۹۴

● ● ●

جلال آل احمد نویسنده‌ای چند چهره است.
نویسنده‌ای که گاهی بر سر یک خشم آنچنان
پای فشاری می‌کند که نتیجه‌اش «غرب زدگی» می‌شود
و گاهی چنان درگیر وضعیت روحی طبقه فروضت و
متوجه است که از دل آن «مدیر مدرسه» بیرون
می‌آید. این معماهی غیرقابل انکار ادبیات و
روشنفکری ما که هم روزگارانش «رئیس» خطاب اش
می‌کردند و نسل‌های بعد در پیش از افتاده ترین حالت
«جلال» اش می‌گفتند، هنوز هم یکی از مهمترین
شخصیت‌هایی است که، با وجود سی و هفت سال که
از مردن اش می‌گذرد، قابلیت غافلگیر کردن مخاطبان
ادبیات ایران را دارد... خبر مهم نمایشگاه امسال
انتشار یکی از درخشان‌ترین اثار قلمی آل احمد یعنی
«سنگی بر گوری» بود که چیزی نزدیک به سه دهه از
اولین و تنها چاپ رسمی آن می‌گذشت. کتابی
کوچک که به‌زمامگیرین مخالفان فکری آل احمد
هم، اثری است که چههرا ای تازه و شاید هراس‌انگیز
از او به دست می‌دهد. این اثر که شاید بتوان آن را
«دانستنی بلند» یا به شکل دیگری «رساله» نامیدش
آل احمدی را به تصویر می‌کشد که در مقابل «من
اجتماعی» اش ایستاده و خود را محکمه می‌کند.
سنگی بر گوری اوج شنونیسی جلال است. جایی که
او در برابر مفاهیمی قرار می‌گیرد که تنها و
ضعف‌هایش را آشکار کرده و نمی‌تواند از حقارتی که
در آن مستتر است خلاص شود. مسئله عقیم بودن،
ناتوانی در تولید مثل، چنان ذهن جلال آل احمد را
دردهم می‌زید که او مانند نویسنده محبوبش، لویی
فریدینان سلین، قواعد انگاره‌هایی مانند ادبیات
معتمد، اخلاق و... را در هم می‌شکند و شاهکار
کوچکی را برای مخاطبیش باقی می‌گذارد... سنگی
بر گوری فرم نوشته‌هایی را دارد که به کلمات دفترهای
یادداشت شبهیه هستند. این اثر در ۲۰ ماه ۴۲ و
یعنی ۶ سال قبل از مرگ جلال به پایان رسیده است
ولی مدت‌ها بعد از مرگ او در آخرین سال‌های دهد
پنچاه منتشر و به بازار آمده است. بعد از آن هم،
سنگی بر گوری به ممنوع شدن چغار شد و حالا بعد
از ۲۷ سال و در کسوت کتابی نازننجی رنگ توسعه
انتشارات جامه‌دران و در میان مجموعه‌آثاری که این
نشر از آل احمد منتشر کرده است به بازار آمده است.
برای گزارشی از این کتاب دو مولفه اصلی را محصور
بیچاره می‌دانم:

ناتوانی جسمی گذر و با یک

مرگ قسطی: سنگی بر گوری، حدیث نفسی
است که از چند فصل کوتاه
تشکیل شده است. در این
روایت ما با آن احمدی
روبره رو هستیم که از
ناتوانی اش در فرزند آوردن

<p>عنوان: آن اش بسازد و همین تفکر شاعرانه، این اثر را تبديل به یکی از درخشان ترین آثار جلال آل احمد می کند.</p> <p>شواليه ناموجود:</p> <p>آل احمد سنگي بر گوري را در سال هايي مي نويسد keh ادبیات اجتماعی - که خود نيز یکي از سرمد هاران آن است - از «من مولف» فاصله گرفته و به سوي فضاهائي حرکت کرده که در آن کليت هاي تاریخ اجتماع در اولويت است. در چنین احوالی، او که در برخی از آثار ديجكش هم پاي «من مولف» را به متن اورده، قواعد را به سويي می نهد و در مقام يك نويسنده عامي و به ستوه آمد، وارد متن اش می شود. او از نقطه محوري اين اثر یعنی عقمق بودن، به سمت تأويل هاي نامتعارف و تاحدوسي خوش: از هستي، مرگ و تنهائی، ایستادن و جهان را از نو روایت مي کند.</p>	<p>چاپ اول تاشر -</p> <p>۱۳۸۴</p> <p>تعداد: ۵۰۰ نسخه</p> <p>قيمت: ۱۱۰۰</p>	<p>اعاز می کند، شرح تلash هاي تلخی را که در اين راه تحمل کرده گزارش مي دهد، درباره مفاهم ستتي و مدرن پدر بودن حروف می زند، حاشие هاي فراوانی در باب وجود انسانی اش در چنین جهانی به دست می دهد و در پيابان و در حالی که در گورستان و در میان قبور پدر، مادر، خواهر و چندی از بسیگانش نشسته، با آنها دیالوگ می کند. آخرین صحنه اثر، آل احمد خسته ای را نشان می دهد که در حياط گورستان بر سر گور آشنايی دور ایستاده ... سنگي بر گوري با چنین مختصات روانی اي ساخته شده است؟ مختصاتی که در آن آل احمد - به عنوان مردی عقيم - در برابر آل احمد نويسنده و روشنفسکر نمی ایستادند و جهان را از نو روایت مي کند.</p>
---	--	--